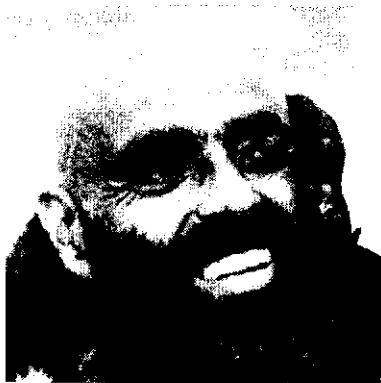


# اتفاق‌های استاینی و اتفاقی به نام استاین



معصومه ناصری

پژوهنده ادبیات کودک و نوجوان/ شماره ۲۲

این جهت که نویسنده خود نیز در متن حضور دارد، بررسی و تحلیل به شمار می‌رود.	اخذ و درج کرده و نیم‌نگاهی نیز به بازار کتاب‌های استاین انداخته است، گزارش تلقی می‌شود، اما از	مطلبی که پیش روی دارید، چیزی بین گزارش و مقاله است. از این نظر که دیدگاه‌های دیگران را
--	--	--

انسان را به طور عام، باعث تفکر و تعمق کودکان و نوجوانان، در اندیشه‌های او می‌داند. بزرگسالان هم نقد موجود در کارهای او را می‌پذیرند. سیلور استاین، به آنچه می‌گوید، اعتقاد دارد و همین بر صمیمیت کلام او می‌افزاید.

آن‌چه میرهادی، از آن به عنوان لایه‌های گوناگون احساس و اندیشه تعبیر می‌کند، باعث جذابیت کارهای استاین شده است.

شل سیلور استاین، بیهوده به تقدیس کودکی نمی‌پردازد. به نظر او، در دنیای کودکی و بزرگسالی، خوب و بد وجود دارد. به علاوه، او قصد ندارد برای بچه‌ها، یک دنیای رویایی بسازد؛ دنیایی که در آن همه بدها در پایان، خوب و شریف می‌شوند، بلکه می‌خواهد دنیا را، همین دنیا را با همه خوبی‌ها و بدی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها به بچه‌ها و حتی بزرگترها نشان بدهد. به نظر او، هیچ‌کس نباید در رویا قد بکشد. او هیچ وقت جلو چشم بچه‌ها یک مجسمه خوبی نساخته است.

حتی خودش هم آدمی نیست که به درد الکوبرداری بخورد. او تعریف‌های تازه‌ای از خوبی

لوتیس ساشار، نویسنده آمریکایی، می‌گوید: من نوشته‌های شل سیلور استاین را اول خودم می‌خوانم؛ چون از آنها خوشم می‌آید و بعد آنها را برای دخترم می‌خوانم. وقتی از ساشار، دربارهٔ واکنش بچه‌اش می‌پرسند، می‌گوید: این جور مواقع، چشم‌هایش می‌درخشد و بعضی از کارهایی را که برایش می‌خوانم، حفظ می‌کند.

این اتفاقی است که برای بسیاری از خوانندگان آثار شل سیلور استاین، در جاهای مختلف دنیا، از جمله ایران می‌افتد.

بسیاری از ما که عنوان «بزرگترها» را داریم، کتاب‌های او را به بهانهٔ بچه‌ها می‌خریم و پیش از رسیدن به خانه، کتاب را خوانده‌ایم.

حقیقت این است که علاقهٔ بچه‌ها به نوشته‌های سیلور استاین، کمتر از ما نیست.

در مورد چرایی این اقبال عمومی، حرف بسیار است. توران میرهادی، کارشناس کتاب کودک، از فکر نو و نگاه بدیع به موضوع‌ها در آثار سیلور استاین صحبت می‌کند. او شناخت عمیق آرزوها، دردها، غصه‌ها و مسائل کودکان را به طور خاص و

## اینکه مثلاً یک اژدها شمع‌های کیک تولدش را با دمیدن، به جای خاموش کردن، روشن می‌کند، حاصل یک نگاه طنزآمیز به همه چیز، حتی اژدهاست!

- ویژگی‌های زبانی
- ویژگی‌های معنایی
- تصویرسازی
- استاین در ایران

### ویژگی‌های زبانی

نوشته‌های سیلور استاین، بهترین مثال برای شعر سهل و ممتنع است. سادگی واژه‌های به کار رفته در نوشته‌های سیلور استاین و دم دست بودن سوزدها، این پندار را به ذهن متبادر می‌کند که سرودن چنین شعرهایی، اصلاً کاری ندارد. اما او فقط شعر نمی‌گوید. اگر بتوان گونه‌ای را به عنوان قصه - شعر متصور شد، نوشته‌های او از این‌گونه است.

شاید بتوان گفت نوشته‌های استاین، گونه‌ای آهنگین و شعرگونه از داستان‌های مینی مالیستی است. به حداقل رساندن واژه‌های مورد کاربرد، فضاسازی بی‌مقدمه، شخصیت‌پردازی در همان فضای محدود و به هدف زدن در نقطه پایانی زود هنگام، از نشانه‌های این قرابت است.

در مورد سیلور استاین، شاید بتوان خیلی حرف‌ها را نزد، اما نمی‌توان از زبان ساده او گذشت. این سادگی فریبنده، باعث می‌شود درست در لحظه‌ای که اصلاً انتظارش را نداری، آن اتفاق استاینی بیفتد و خواننده را میبوت کند.

- به من بگو ز رنگم
- به من بگو باهوشم
- به من بگو خوبم
- نازنینم
- با احساسم عاقل و فهمیده‌ام
- خلاصه بگو بی‌نقصم

و بدی، به دست ما می‌دهد.  
به نظر او، هیچ انسانی کامل نیست. فقط باید سعی کنیم کمی بهتر باشیم. به نظر دکتر پرویز پیران، جامعه‌شناس، سیلور استاین، پیامش را با لبخند به خواننده عرضه می‌کند، اما تلخی آن مخفی نمی‌شود. او بدون آن که پیام‌رسانی را به شیوه‌های مرسوم پیش ببرد، آن را با کلمه به زبان می‌آورد. حضور شیرهایی که دروغ می‌گویند و شیرهایی که شیرنما هستند در لافکادیو، پیامی فراگیر دارد. وقتی قرار باشد آدمی از شدت دل‌بستگی به ماشینی که مثلاً تلویزیون است، بشود «جیمی ویزون» مهم نیست که صحنه این تبدیل و تحول کجاست، هر جا که تلویزیون وجود دارد، درد مشترکی هم هست.

دکتر پیران، این درد مشترک را که با پیامی ساده منتقل می‌شود، رمز جذابیت و ماندگاری کارهای سیلور استاین می‌داند.  
این اشتراک، باعث می‌شود سیلور استاین مرزهای زبانی، قومی و فرهنگی را بشکند و صاف و پوست‌کنده، حرفش را به همه دنیا بگوید.  
با همه اینها نمی‌توان از شیرین‌زبانی سیلور استاین گذشت.

جادوی کلماتی که تصویر طنزآمیزی می‌سازند و ما را می‌خندانند و ما با این پاداش کوچک، داوطلبانه به حرف‌های جدی سیلور استاین فکر می‌کنیم.

شاید با کمی نظم و ترتیب، در مباحث مربوط به سیلور استاین، بتوان به نتایج قابل قبولی در مورد کارهای او رسید. از این جهت، مطالب مربوط به سیلور استاین و کارهایش را در چهار بخش زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

## کارکرد تصاویر در آثار سیلور استاین، از تعریف متن می‌گذرد و به یک اتفاق مستقل می‌انجامد.

اما راستش را بگویی‌ها!

وقتی به سن تو بودم، ص ۲۷  
نکته بعدی، زبان آهنگینی است که سیلور  
استاین برگزیده است.

شاید سابقه ترانه‌سرایی استاین، باعث شده  
است که بتواند به آسانی از پس موسیقی کلمه‌ها  
برآید و همین کلام آهنگین، یکی از دلایل جذابیت  
آثار سیلور استاین است.

زرمزه، جزئی از علایق بچه‌ها و بزرگترهاست  
و نوشته‌های سیلور استاین، به دلیل وجود قافیه  
و قافیه درونی و روانی آن، امکان زرمزه شدن را  
دارند. البته، این حرف درباره اصل نوشته‌های  
سیلور استاین به زبان انگلیسی، صادق است و در  
ترجمه آثار او این ویژگی چندان منتقل نشده است.

\* Needles and pins

Needles and pins  
sew me a sail  
to catch me the wind  
sew me a sail  
strong as the gale  
Carpenter, bringout your  
hammers and nails

بالا افتادن، ص ۲۳

سیلور استاین، از ضرباهنگ قافیه بسیار  
بهره برده که برای کودکان و نوجوانان، کمک  
بزرگی در حفظ کردن شعر است.

ویژگی‌های معنایی  
کودکی

شل سیلور استاین، به کودکی التفات ویژه‌ای  
دارد. این التفات ویژه، باعث شده است که بخش  
بزرگی از نوشته‌های او، به کودکی و رفتار

کودکانه اختصاص پیدا کند.

او با نگاه شوخ خود، بر اشتباه‌های رفتاری  
بچه‌ها انگشت می‌گذارد و گاه این غلط‌ها را آن قدر  
بزرگ می‌کند که آدم را می‌خنداند.  
«مسئله پای»

اگر یک‌تکه دیگر از این «پای» بخورم، می‌میرم.  
اگر یک تکه از پای نخورم، می‌میرم.  
حالا که قرار است بمیرم  
بهنتر است یک تکه بخورم بعد بمیرم.

هام... م...

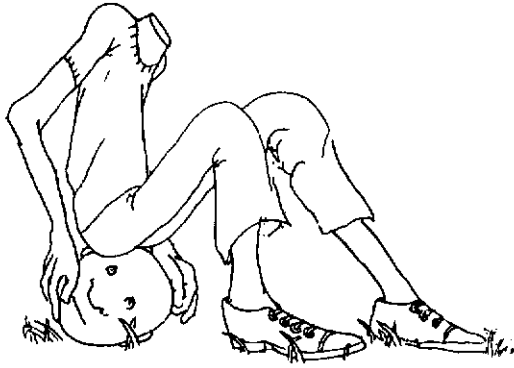
قورت... خداحافظ

پاککن جادویی - ص ۴۹

توران میرهادی، می‌گوید: «سیلور استاین،  
نظر خود را تحمیل نمی‌کند. نصیحت نمی‌کند.  
سرزنش نمی‌کند. او همراه مخاطب است، نه در  
برابر او» و به نظر می‌رسد بچه‌ها، به این همراهی  
دقت دارند و آن را بیشتر می‌پسندند. به این تعبیر،  
می‌توان گفت سیلور استاین، نگاه همه ما، چه  
کوچک و چه بزرگ را برمی‌گرداند تا به رفتار  
خودمان نگاه کنیم.  
او در بحث اخلاق، فقط به وجدان آدمی معتقد  
است.

صدا

درون تو صدایی هست  
که تمام روز در تو زرمزه می‌کند:  
حس می‌کنم این درسته،  
می‌دانم این یکی اما، غلطه.  
نه معلم، نه واعظ، نه پدر و مادر، نه دوست  
و نه هیچ آدم عاقلی  
نمی‌تواند بگوید چه چیز درست است و چه  
چیز غلط  
تنها به صدای درونت گوش کن.  
من و دوست غولم، ص ۵۰



نوشته‌های سیلور استاین، به دلیل وجود قافیه و قافیۀ درونی و روانی آن، امکان زمزمه شدن را دارند. البته، این حرف درباره اصل نوشته‌های سیلور استاین به زبان انگلیسی، صادق است و در ترجمۀ آثار او این ویژگی چندان منتقل نشده است.

می‌گذرد، ویژگی دیگر کارهای سیلور استاین است. او به دفعات، از کمدی موقعیت و کمدی رفتار استفاده می‌کند یا بهتر است بگوییم بی‌نهایت بهره می‌برد.

او از خودخواهی کودکی برای ما می‌گوید که دعا می‌کند:

خدایا مرا ببخش!

و اگر در خواب مُردم

تمام اسباب‌بازی‌هایم را بشکن

تا بچه دیگری از آن استفاده نکند.

در حالی که بچه‌ها از این نگاه طنزآمیز به وجد می‌آیند، سیلور استاین، حرف خودش را هم زده است.

البته، اشاره‌های طنزآمیز او همیشه هم پیام اخلاقی ندارد. او گاهی، فقط به هوای خندانیدن، می‌خنداند.

اینکه مثلاً یک اژدها شمع‌های کیک تولدش را با دمیدن، به جای خاموش کردن، روشن می‌کند، حاصل یک نگاه طنزآمیز به همه چیز، حتی اژدهاست!

از نظر او، طنز فقط یک پاکت برای فرستادن پیام نیست، بلکه همان قدر که پیام اهمیت دارد، پاکت هم مهم است.

بازی با کلمات و طنزی که از این بازی به وجود

به نظر او ایده‌آل انسانی «کودکی» است و کودکی، یعنی فرصت دل دادن به تازگی‌ها، به تفاوت‌ها و به تجربه‌هایی که گاه، هیچ کس جرأت ندارد به آن دست بزند.

او می‌خواهد که بچه‌ها به عبور از روی خطوط امنی که کسانی پیش از این کشیده‌اند، عادت نکنند، بلکه لحظاتی را تجربه کنند که هیچ کس تجربه نکرده است. این تجربه، گاهی به قیمت تنها ماندن آدم تمام می‌شود. اما سیلور استاین می‌گوید: مهم نیست! کافی است چیز تازه‌ای یاد گرفته باشی.

«سه زنبور گزیده»

زنبوری جرج را نیش زد،

جرج گفت: «اگر در رختخواب مانده بودم

زنبور نیشم نمی‌زد.»

زنبوری فرد را نیش زد،

صدای نعره‌اش بلند شد که «چه کرده‌ام که

باید به این روز بیفتم.»

زنبوری لیو را نیش زد،

شنیدیم که می‌گفت: «امروز یه چیزی

درباره زنبورها یاد گرفتم.»

من و دوست غولم، ص ۹

طنز

نگاه طنزآمیز به اتفاقاتی که در پیرامون ما



وقتی قرار باشد آدمی از شدت دلبستگی به ماشینی که مثلاً تلویزیون است، بشود «جیمی ویزیون» مهم نیست که صحنه این تبدیل و تحول کجاست، هر جا که تلویزیون وجود دارد، درد مشترکی هم هست.

حتی یکی از کتاب‌های سیلور استاین، درباره یک درخت است؛ یک درخت بخشنده؛ در کتاب درخت بخشنده، می‌توان شاهد بهترین نمونه از پیوند میان طبیعت و زندگی انسانی بود.

#### مرگ

سیلور استاین، فقط شاعر کنایه‌های جذاب و اشاره‌های شوخ نیست. او درباره مفاهیم بسیار بسیار جدی هم حرفی برای گفتن دارد و مفهومی جدی‌تر از مرگ وجود دارد؟

او به مرگ، به مثابه یک تکه از پازل بزرگ زندگی می‌اندیشد. همان طور که غصه می‌خوریم، همان طور که بازی می‌کنیم، همان طور که می‌خوابیم، می‌میریم. حتی نگاه سیلور استاین به مرگ، لطیف‌تر از نگاه او به زندگی است.

به نظر سیلور استاین، سرزمین شادی با همه شوخی‌ها و آوازاها و خنده‌ها، جایی که هیچ غمی نیست، سرزمین کسل‌کننده‌ای است. او مرگ را مفهومی غیرمتعارف تلقی نمی‌کند. برای او مرگ صدای فلوتی است که آدم‌ها را مسحور می‌کند و به دنبال خود می‌کشاند.

«آنکه ماند و نرفت»

باید صدای گریه پیرمردان را شنیده

باشید

باید صدای زنان را شنیده باشید

وقتی آن غریبه غمگین، فلوتش را بر لب گذاشت

می‌آید، برای او ارزش نوشتن دارد. «جیمی ویزیون» همان بچه‌ای که از شدت تماشاگری تلویزیون، با آن یکی می‌شود، نمونه‌ای است از بچه‌های بسیاری که در دنیای تلویزیون زده، بدون آن نمی‌توانند سر کنند. او این طنز را از ترکیب واژه‌های جیم و تلویزیون ساخته و می‌گوید که این یک داستان واقعی است. شل سیلور استاین، به نظر اس‌بتی، لوئیس، پیش‌تاز آفرینش طنز خوب و درست است؛ طنزی که به قول لوئیس، پیش از او کسل‌کننده بود.

#### طبیعت

طبیعت با همه جزئیاتش، از موضوعات مورد توجه بچه‌هاست و شل سیلور استاین هم انگار یکی از این بچه‌هاست.

او حتی از این عشق و علاقه به طبیعت هم پیش‌تر می‌رود و گاهی از چشم حیوانات، به دنیای آدما‌نه ما نگاه می‌کند.

«پای پرده‌ای»

ما قوها و غازها سرنوشت بدی داریم

شما مردم هم

اسم ما را درست بلد نیستید.

من که این جوری - اردکی - راه می‌روم

شما صدا می‌زنید: اردک

مگر نمی‌بینید

من یک غازم؟!



شاید بتوان گفت نوشته‌های استاین، گونه‌ای آهنگین و شعرگونه از داستان‌های مینی مالیستی است. به حداقل رساندن واژه‌های مورد کاربرد، فضا سازی بی مقدمه، شخصیت پردازی در همان فضای محدود و به هدف زدن در نقطه پایانی زود هنگام، از نشانه‌های این قرابت است.

دنیا آشناست. این داستان‌ها بخشی از فرهنگ جهانی بچه‌ها را شکل می‌دهند: آلیس در سرزمین عجایب، سفیدبرفی، سیندرلا و... استاین، با استفاده از مایه‌ها و شخصیت‌های داستانی آشنا، حرف‌های تازه‌تری برای بچه‌ها دارد.

«آینه، آینه» که نگاه طنزآمیز تازه‌ای است به داستان سفیدبرفی، نمونه‌ای است از کاربرد مفاهیم آشنای داستانی، برای بیان آن حرف نو که شل سیلور استاین در نظر دارد به بچه‌ها بگوید:

«آینه، آینه»

ملکه: آینه، آینه بر دیوار!

بگو، بگو کی از همه زیباتر، قشنگ‌تر و رعنا تره؟

آینه: سفیدبرفی، سفیدبرفی، این از روز هم روشن تره. سفیدبرفی از همه کس زیباتره.

ملکه: آینه، آینه بر دیوار

چطوره با تلنگری بشکنمت

بندازمت از دیوار

تا قابت کج و کوله بشه

شیشه صاف صورتت خرد بشه، خاکشیر بشه؟

آینه: وای! وای! نه... ممکنه یک کار بکنید؟

آن سؤال را دوباره تکرار کنید؟

ملکه: آینه، آینه بر دیوار!

بگو، بگو کی از همه زیباتره، قشنگ‌تر و

و یکریز برای بچه‌ها نواخت.

کتی و تام، یک و باب

جست و خیزکنان و شادی‌کنان در پی‌اش افتادند

روت مو قرمز، برادرم راب،

و بیلی کوچولوی توپا،

جان و نیلز و دختر عمو کتر

رقص‌کنان و پیچ و تاب خوران و چرخ‌زنان

از تپه‌ها گذشتند و رفتند، خدا می‌داند به کجا

و نوازنده با حرکات موزونش پیشاپیش همه

بچه‌های شهر می‌رفت

همه به جز من

و من بی‌اعتنا در خانه ماندم.

پدرم می‌گوید خدا با من بود

که صدای قوت را نشنیدم.

وگر نه من هم چون دیگران مسحور جادوی آن

می‌شدم

شهر گرداگرد من پیر می‌شود

نمی‌توانم بگویم نشنیدم

طنین آن صدای تسخیرکننده را نشنیدم،

شنیدم، شنیدم، به وضوح هم شنیدم...

اما،

ترسیدم که در پی‌اش بروم.

من و دوست غولم، صفحه ۳۸

داستان‌های آشنا

بعضی داستان‌ها تقریباً برای همه بچه‌های

او می‌خواهد که بچه‌ها به عبور از روی خطوط امنی که کسانی پیش از این کشیده‌اند، عادت نکنند، بلکه لحظاتی را تجربه کنند که هیچ کس تجربه نکرده است. این تجربه، گاهی به قیمت تنها ماندن آدم تمام می‌شود. اما سیلور استاین می‌گوید: مهم نیست!

تصویرگری را خیلی خوب درک کرده است! کارکرد تصاویر در آثار سیلور استاین، از تعریف متن می‌گذرد و به یک اتفاق مستقل می‌انجامد.

چه کسی می‌تواند بگوید نظر سیلور استاین را درباره این که باید گاهی از یک زاویه دیگر به دنیا نگاه کنیم، از این تصویر در نمی‌یابد؟!



بسم

من و دوست غولم، صفحه ۲۱

کریم نصر، گرچه از کمیبود یا فقدان رنگ در تصاویر سیلور استاین می‌گوید، اما جذابیت این خطوط صرفاً در طراحی، قابل تأمل می‌داند. او بداهت موجود در تصاویر، شیطنت خطوط و مایه‌های طنز را که از خلاقیت سیلور استاین سرچشمه می‌گیرد، مهم‌ترین ویژگی‌های تصاویر آثار او می‌داند.

همه اینها باعث می‌شود گاهی خواننده با در دست گرفتن کتاب‌های او، قبل از هر چیز، به سراغ تصویرها برود.

استاین در ایران

سیلور استاین با «درخت بخشنده»، «قلعه کم

رعنا تره؟

آیینته: شما، شما از همه کس زیباترید شما، از همه عالم قشنگ‌تر و رعنا ترید (آخیش!)

وقتی به سن تو بودم، صفحه ۱۸

تصویرسازی

تقریباً همه نوشته‌های سیلور استاین، با تصویرهایی که او خود کشیده است، همراهند. آن چه ما از آن به عنوان تصویر سخن می‌گوییم، خطوط ساده‌ای است که در پیوندی عمیق با متن، خواننده را به اندیشه مورد نظر نویسنده می‌رساند.

یگانگی شاعر و تصویرگر، باعث شده است که متن و تصاویر در کنار یکدیگر، کاملاً همخوان و جفت‌وجور باشند.

آن چه او به عنوان تصویر در کنار نوشته‌هایش می‌گذارد، آن قدر از تعریف ما از تصویر و استانداردهای مورد نظر ما دور است که شاید این همه سادگی و ابتدایی بودن را نپسندیم، ولی باید به این پرسش پاسخ داد که توقع ما از یک تصویر چیست؟ جز خوش‌نشستن در کنار متن و کمک به درک مفاهیمی که نویسنده در نظر داشته است؟

کریم نصر، تصویرگر، از وجود پتانسیل شیطنت در تصاویر سیلور استاین می‌گوید و اضافه می‌کند: در موضوعاتی که سیلور استاین انتخاب می‌کند، دست تصویرگر بازتر است و ذهن خلاق سیلور استاین زمینه کار اوست که



سن تو بودم، نمونه‌ای از این گزینه‌ها هستند که با ترجمه‌های مختلف، به بازار آمد و به دلیل تکرار نامحدود برخی از نوشته‌ها در همه آنها، خواننده پیگیر را مأیوس کرد. به این موضوع اضافه کنید ترجمه‌های مختلف و گاه نه چندان پخته را که باعث می‌شد خواننده با مقایسه چند ترجمه از یک اثر، دچار این تردید شود که نکند اصل اثر دو تاست. در مورد کارهای سیلور استاین، می‌توان گفت مترجم‌ها به نوعی طبع‌آزمایی دست زدند.

یک مترجم، ضمن اشاره به کتاب‌سازی‌های گسترده، از ترجمه‌هایی صحبت می‌کند که هیچ‌گاه منظور نویسنده را در زبان مبدأ، به خواننده منتقل نکرده است. او می‌گوید: برای مثال شخصیت درخت در کتاب «درخت بخشنده» مؤنث است و سیلور استاین، جایی گفته است منظور من نشان دادن تعامل میان زنان و مردان است که زن تا آخرین دارایی‌اش را از مرد دریغ نمی‌کند. مثل همان درختی که در آخر داستان، تنه‌اش را یعنی تنها چیزی را که از او باقی مانده است، برای رفع خستگی، در اختیار پسرک می‌گذارد.

رضی هیرمندی، مترجمی است که بیش از دیگران، در ترجمه آثار استاین موفق بوده است. او در عین پایبندی به متن و حفظ امانت، با تسلط بر

شده» و «در جست‌وجوی قطعه گم شده» به ایران آمد.

او با این سه کتاب، در ایران معروف شد، اما بعد «لافکادیو، شیری که پاسخ گلوله را با گلوله داد» به ترجمه «رضی هیرمندی» در سال ۷۴ به بازار آمد و بسیاری سیلور استاین را با لافکادیو شناختند.

سال هفتاد و پنج، کتابی با عنوان «آقای باکلاه، آقای بی‌کلاه»، از همان مترجم، به بازار آمد. اگر فهرست کتاب‌های سیلور استاین را نگاه کنید، به چنین عنوانی بر نمی‌خورید؛ چون وجود ندارد. «آقای باکلاه، آقای بی‌کلاه» به نوشته خود مترجم، نخستین گزینه‌ای بود که از دو مجموعه «آن جا که پیاده‌رو به پایان می‌رسد» (رضی هیرمندی این عنوان را where the side walk ends آنجا که کوچه به پایان می‌رسد، ترجمه کرده است) و «فانوس زیر شیروانی» به فارسی ترجمه شده است. شاید بتوانیم این گزینه را اولین قدم در کتاب‌سازی از آثار شل سیلور استاین بدانیم.

بعدها کتاب‌های دیگری از این دست، به صورت گزینه آثار منتشر شد که با استقبال خوانندگان، این کتاب‌سازی گسترش پیدا کرد.

من و دوست غولم، پاککن جادویی، وقتی به



## رضی هیرمندی، مترجمی است که بیش از دیگران، در ترجمه آثار استاین موفق بوده است. او در عین پابندی به متن و حفظ امانت، با تسلط بر ظرایف دو زبان فارسی و انگلیسی، توانسته است ترجمه قابل قبولی از آثار سیلور استاین ارائه کند.

همان طور که پیش از این گفتیم، قافیه در آثار سیلور استاین، نقشی اساسی دارد. خادم هم با آگاهی از این ویژگی، تلاش کرده است در ترجمه این اصل را رعایت کند، اما اهتمام ویژه او به صورت، باعث شده است از زیبایی معنایی آثار و روانی زبان غافل شود.

### «درس موسیقی»

جداً باید فلوت یاد می‌گرفتم، رنگ و وارنگ  
یا این که ساز دهنی، یا فوئش زنگ.  
کلارینت، هم قشنگه هم سبکه، عین پر کاه  
ویولن هم بد نیست، گاه و بیگاه.  
اما مجبور شدم پیانو یاد بگیرم  
معلم هم آدم سخت‌گیریه، چه کنم؟  
یه جایی هم زندگی می‌کنه  
که به اندازه هفت تا پاگرد پله داره.  
(ای کاش فلوت یاد می‌گرفتم، من بیچاره.)  
بالا افتادن، ص ۱۳۱



ظرایف دو زبان فارسی و انگلیسی، توانسته است ترجمه قابل قبولی از آثار سیلور استاین ارائه کند. احمد پوری، با آن‌که مترجم قابل‌است، در ترجمه پاککن جادویی که گزینه‌ای از چند کتاب سیلور استاین است، در برخی موارد، سادگی زبان او را حمل بر عامیانه بودن آن کرده است و در پیوند آن با حال و هوای ایرانی و لهجه تهرانی، خوب عمل نکرده، اما توانسته است از پس پیچ و خمهایی که در مفاهیم نوشته‌های سیلور استاین هست، برآید.

### «هیچ فرقی نمی‌کنه»

اندازه غول باشم اگر  
یا قد بادام کوچولو  
وقتی چراغ خاموش بشه  
هم قد هم دیگه می‌شیم  
پولدار بشیم مثل یک شاه  
فقیر بشیم مثل گدا  
وقتی چراغ خاموش بشه  
ارزشمون یکی می‌شه

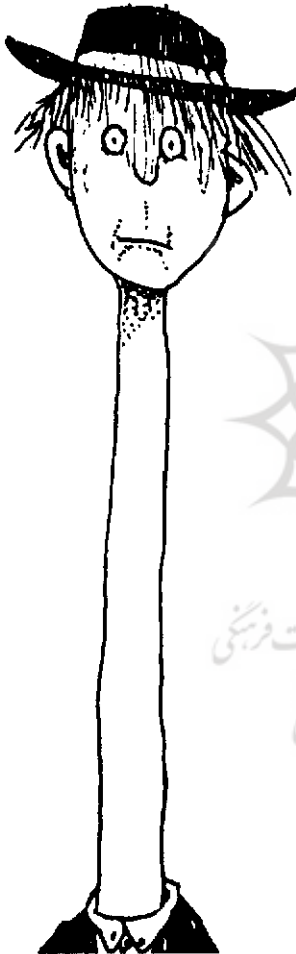
پاککن جادویی، صفحه ۳۸

آخرین نمونه‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد، ترجمه‌هایی است که حمید خادم، از دو کتاب «بالا افتادن» و «آنجا که پیاوردو به پایان می‌رسد»، روانه بازار کرده است.

ویژگی این دو کتاب، آن است که همه کتاب، به جز تعداد معدودی از شعرها، ترجمه شده و جای امید باقی می‌ماند که دیگر کسی گزینه آنها را چاپ نکند. دوم این که ناشر، اصل نوشته‌ها را به زبان انگلیسی در کنار ترجمه آورده است که خواننده می‌تواند از آن بهره‌مند شود. ضمن این‌که از ایرادهای موجود در ترجمه خادم و دیگران، آگاهی پیدا کند.

ترجمه آثار شل سیلور استاین به فارسی، باعث شده است اصل تازه‌ای ظهور کند؛ به این معنا که ترجمه شعر کودک و نوجوان، تقریباً غیرممکن است.

نگاه سیلور استاین به مرگ، لطیف‌تر از نگاه او به زندگی است.



ترجمه شعر، کار دشواری است. این را همه مترجم‌ها می‌دانند، اما ترجمه آثار شل سیلور استاین به فارسی، باعث شده است اصل تازه‌ای ظهور کند؛ به این معنا که ترجمه شعر کودک و نوجوان، تقریباً غیرممکن است. به هر حال، مترجم ناچار است بسیاری از زیبایی‌های زبان مبدأ را وانهد تا بتواند به ترجمه‌ای قابل قبول در زبان مقصد برسد. ترجمه شعر، کار متخصص است؛ یعنی یک شاعر مترجم که هم به ظرافت‌ها و زیر و بم‌های زبان مبدأ آشنا باشد و هم زبان و ادبیات مقصد را خوب بشناسد.

اگر کسی به فنون شعر و ادبیات فارسی آشنا نباشد، خواننده را از کلی‌اثر ترجمه شده، بیزار می‌کند، چنان‌که عده‌ای از کسانی که کتاب‌های سیلور استاین را فقط به اعتبار نام نویسنده و فارغ از نام مترجم او خریده‌اند، از خرید خود پشیمان شده‌اند.

#### توضیحات

\* نویسنده آمریکایی آثار کودکان و نوجوانان، صاحب کتاب «چاله‌ها» برنده جایزه مینوبری در سال ۱۹۹۹

\*\* رئیس انجمن کتابخانه‌های کودک و نوجوان در آمریکا